

ضرورت احیاء سرمایه اجتماعی در توسعه فضاهای شهری

دکتر مهرداد نوابخش^۱

چکیده

فضاهای شهری با روندی ناموزون و ناهماهنگ با ویژگیهای اجتماعی و فرهنگی جامعه و نیز خواسته ها و نیازهای شهروندان در حال رشد و گسترش هستند که این فرایند ضمن مخدوش نمودن سیما و هویت شهرها سبب ظهور بسیاری از مشکلات اجتماعی و فرهنگی گردیده است و نارضایتی ساکنان شهرها، عدم احساس تعلق آنها به سکونتگاهایشان و در نتیجه عدم احساس مسئولیت در حفظ و ارتقاء آن، افزایش جرائم شهری و نیز عدم احساس امنیت از حضور در فضاهای شهری و درنهایت کاهش سرزندگی شهرها را به همراه داشته است. رشد اندازه شهرها بدون توجه به کیفیت طراحی آنها به افزایش فاصله اجتماعی میان مردم و در پی آن کاهش تعاملات و روابط اجتماعی و درنهایت کاهش انسجام اجتماعی منجر گردیده است. اهمیت و ضرورت این مساله باعث گردید تا با نگاهی عمیق تر به نقش کیفیت طراحی شهری در احیاء سرمایه اجتماعی در جامعه امروز ایران، که با بحران جدی مواجه می باشد، قدمی هر چند ناچیز در حل بحران روابط اجتماعی میان انسانها (با برجسته نمودن نقش طراحی شهری) برداشته شود. در این پژوهش با استناد به تئوری کوین لینچ که با رویکردی انسان گرایانه اصول شهرسازی و طراحی شهری را مطرح نموده در جهت تبیین رابطه سرمایه اجتماعی و توسعه تلاش گردیده است و در این مسیر از روش اسنادی و کتابخانه ای ضمن تاکید بر رویکرد میان رشته ای به منظور تقویت گفتمان های میان رشته ای در حل مسائل و مشکلات شهری امروز بهره گرفته شده است. بدین ترتیب در این مطالعه سعی بر آن گردیده تا با استناد به تئوری لینچ راهکارهایی در جهت احیاء سرمایه اجتماعی هزمان با توسعه فضاهای شهری در جهت تحقق توسعه پایدار ارائه گردد:

- رعایت اصل شهروند مداری در تدوین و اجرای طرحهای توسعه شهری
- توجه به نیازها و خواسته های شهروندان و نیز انتظارات آنها از محیط زندگیشان (اصل توسعه مشارکتی
- تقدم و ارجحیت کیفیت فضاهای شهری بر اندازه و وسعت و نیز صرفا ویژگیهای فیزیکی شهرها
- برنامه ریزی در جهت تقویت سرمایه های انسانی، فرهنگی و اجتماعی به عنوان پایه های زیر بنایی برای رشد سرمایه اقتصادی در طرحهای توسعه شهری
- تلاش در جهت حفظ و ارتقاء سرمایه های فرهنگی، اجتماعی و نیز منابع طبیعی در برنامه های توسعه شهری به منظور انتقال آنها به نسل های آینده.

کلید واژه ها: شهروند، سرمایه اجتماعی، کیفیت طراحی شهری، توسعه شهری

مقدمه

فرایند توسعه شهری در پی افزایش جمعیت و پاسخ به نیازمسکن و سایر امکانات شهری، چهره شهرها را به شکلی ناهماهنگ و ناموزون در ارتباط با فرهنگ و شرایط اجتماعی شهرها دگرگون نموده است به نحویکه فضاهای شهری جدید را می توان فضاهایی عاری از معانی فرهنگی و اجتماعی در نظر گرفت. به عبارت ساده تر فضاهای شهری امروز، که همچنان نیز در حال گسترش هستند، صرفاً به صورت فضاهای فیزیکی دیده می شوند که تنها به منظور ارضاء نیازهای مادی ساکنان شهرها شکل گرفته و سازماندهی شده اند. بسیاری از این فضاها، فضاهایی هستند که در طراحی و ساختار آنها تنها نظر گروههای متخصص و نیز سرمایه گذاران دخالت داده شده و بر اساس این روند خواسته ها و نیازهای مخاطبان این فضاها نادیده گرفته شده اند. در طی فرایند تخصص گرایی صرف در طراحی فضاهای شهری به جای احترام به حقوق و خواسته های شهروندان، به عنوان استفاده کنندگان اصلی از این فضاها، امروز شاهد افزایش ناراضی ساکنان شهرها، کاهش احساس تعلق به شهر در آنها و نیز افزایش ناهنجاریها و جرایم شهری بیش از گذشته هستیم چراکه بروز برخی اشتباهات از سوی متخصصان در طراحی شهری در ارتباط مستقیم با بسیاری از مسائل و مشکلات شهری قرار گرفته است که یکی از نمونه های بارز آن شکل گیری و رواج پدیده "تخریب گرایی" (واندالیسم) در فضاهای شهری امروز است که نتیجه ناهماهنگی و عدم تناسب میان فضاهای طراحی شده و نیز خواسته ها و نیازهای ساکنان شهرها، عدم استفاده صحیح و خردمندانه از عناصر مختلف فضایی (مانند انواع مبلمان شهری) می باشد. به عبارت بهتر تخریب عناصر شهری، عدم استفاده مناسب از فضاها و تضاد در نحوه استفاده از آنها همگی نتیجه عدم پیش بینی های صحیح در طراحی فضاها توسط طراحان و برنامه ریزان شهری است. بر این اساس می توان گفت که میان شکل و ترتیب قرار گیری فضاها در کنار یکدیگر و نیز کیفیت استفاده از آنها رابطه مستقیم وجود دارد که این امر پیش بینی رفتارهای مخاطبان هر فضا را امکان پذیر ساخته و بروز ناهنجاریها را تا حد قابل توجهی کاهش خواهد داد (عباس زادگان، ۱۳۸۱). بدین ترتیب میان کیفیت طراحی شهری و ارتقا و یا تنزل سطح سرمایه اجتماعی در شهرها می توان رابطه معناداری را باز شناخت چراکه طراحی مناسب شهری که همسو و هماهنگ با خواسته ها و نیازهای مخاطبان فضاهای مختلف در شهرها باشد این قابلیت را دارد تا زمینه های تقویت و گسترش ارتباطات اجتماعی، به عنوان شرط لازم در شکل گیری و پرورش سرمایه اجتماعی، را فراهم سازد و با تقویت هویت جمعی از آسیب های اجتماعی جلوگیری نماید (خاکپور و پیری، ۱۳۸۴).

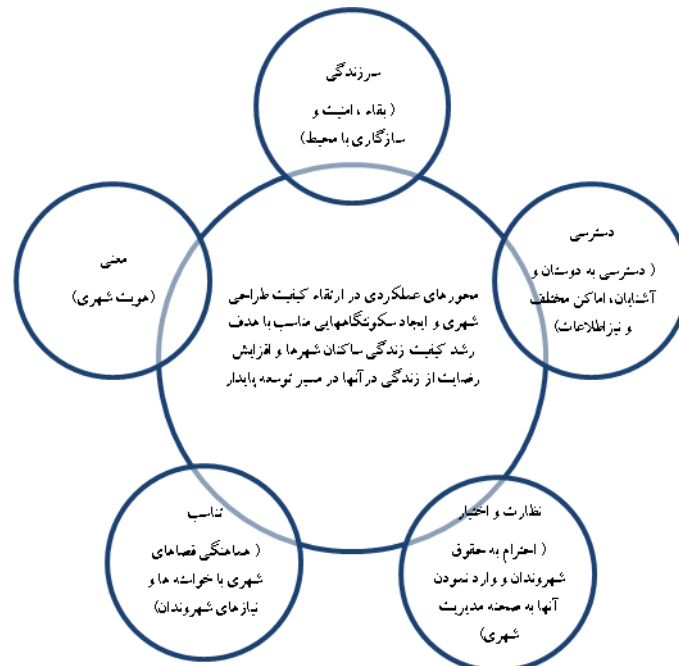
انسانها به طور ذاتی تمایل به برقراری رابطه با دیگران دارند چراکه انسان موجودی اجتماعی است و فضاهای شهری می توانند بستری مناسب در جهت شکل گیری و تقویت روابط اجتماعی میان گروههای مختلف اجتماعی (به لحاظ تفاوت های سنی، جنسی و طبقاتی) و در پی آن انسجام اجتماعی در جامعه شهری باشند. بازارهای سنتی ایران، میدانها (که نمونه اصیل آن میدان نقش جهان اصفهان است)، محلات قدیمی و... نمونه هایی از فضاهایی هستند که بر اساس اصل جمع گرایی و نه فرد گرایی سازماندهی شده اند. در گذشته بازارهای سنتی بیش از آنکه کارکرد اقتصادی و تجاری داشته باشند، کارکرد اجتماعی و فرهنگی داشتند. بازارها فضاهایی بودند که مردم در این فضاها گرد هم می آمدند و آیینها و جشنهای مذهبی و ملی را برگزار می کردند. شکل و ترتیب به

هم پیوسته و منسجم منازل مسکونی بدون هرگونه حصار و نرده در محلات قدیمی و تاریخی نشان از صمیمیت و نزدیکی همسایگان داشته که در سایه این روابط حس اعتماد میان ساکنان محلات، که به عقیده پوتنام یکی از عوامل مهم در تقویت و احیاء سطح سرمایه اجتماعی در جامعه است، فضای امن و صمیمی را برای ساکنان آنها در گذشته به ارمغان می آورده اگر چه همگونی هنجارها و ارزشها و پابندی به آنها نیزعامل تقویت کننده روابط اجتماعی و حس اعتماد محسوب می شده است. اما با نگاهی به فضاهای مسکونی امروز و نیزمراکز خرید مدرن که به صورت منفرد و به دور از الگوهای جمعی در حال شکل گیری و رشد هستند می توان تفاوت میان دو فضای گذشته و جدید را به خوبی درک کرد. فضاهای گذشته روح و اراده جمعی را در خود پرورش داده و بر اساس خواسته های و نیازهای جمعی شکل گرفتند و به همین علت سطح سرمایه اجتماعی در جوامع گذشته بسیار بالاتر از جوامع امروزی بوده است. به عبارتی می توان گفت با توسعه شهرها مردم از هم دورتر و دورتر می شوند و این جدایی و دوری نه تنها به لحاظ فیزیکی بلکه از جهت ذهنی و روحی در جریان است که نمونه بارز آن عدم تمایل مردم به شرکت در کارهای گروهی و مشارکتهای اجتماعی است. این امر نشان می دهد که فرایند توسعه شهری به معنای واقعی به جریان نیافتاده است چراکه توسعه واقعی توسعه ای است که در آن به نیازهای مختلف مردم از فرهنگی تا اقتصادی در فضاهای شهری توجه گردد و زمینه های حضور و مشارکت هر چه بیشتر مردم در عرصه های مختلف اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و... در شهرها فراهم گردد همانگونه که پوتنام از شبکه های مشارکت مدنی به عنوان یکی از فاکتورهای مهم سرمایه اجتماعی یاد کرده و آنرا در کنار ویژگیهایی چون اعتماد و هنجارهای معامله متقابل موجب عملکرد خوب نهادهای دموکراتیک در نظر می گیرد. از دیدگاه وی "هرچه شبکه های مشارکت مدنی در جامعه ای متراکم تر باشند احتمال بیشتری وجود دارد که شهروندان بتوانند در جهت منافع متقابل همکاری کنند" (ایمانی جاجرمی، ۱۳۸۰: ۳۸).

چارچوب نظری تحقیق:

محققان بسیاری در زمینه سرمایه اجتماعی و رابطه آن با سرمایه های اقتصادی و فرهنگی سخن گفته و طرح مساله نموده اند اما در میان این مطالعات و تحقیقات انجام شده کمتر مطالعاتی را پیرامون طراحی شهری در جریان توسعه شهرها و رابطه آن با ارتقاء و یا تنزل سطح سرمایه اجتماعی در فضاهای شهری امروز می توان یافت که این شاید به رابطه ناملموس و نامحسوس طراحی شهری و نیز سرمایه اجتماعی مرتبط باشد. هدف طراحی شهری تنها زیباسازی سکونتگاههای انسانی نیست بلکه این فرایند امکان تعامل بهتر میان مردم و نیز مردم و محیط زندگیشان را فراهم می آورد و یک طراحی شهری خوب به کیفیت کلی زندگی در یک شهر کمک می کند. بدین ترتیب طراحی شهری تنها یک فرایند طراحی فیزیکی نیست بلکه ایجاد یک تعادل میان فاکتورهای سیاسی، فرهنگی و نیز فیزیکی که بر فضاهای شهری تاثیر می گذارند (Waterman and Ed Wall, 2009). در خصوص کیفیت زندگی نظرات گوناگونی از سوی محققان مطرح شده است؛ برخی بر این عقیده هستند که رضایت از زندگی مهم ترین مولفه کیفیت زندگی شناخته می شود و چهار نوع رضایت از زندگی را بر می شمارند که عبارتند از رضایت ناشی از داشتن، رضایت ناشی از ارتباط، رضایت ناشی از بودن و در آخر رضایت ناشی از اقدام و عمل. کاتر (Cutter) "کیفیت زندگی را به مثابه رضایت فرد از زندگی و

محیط پیرامون تعریف می کند که نیازها، خواسته ها، ترجیحات سبک زندگی، و سایر عوامل ملموس و غیر ملموس را که بر بهزیستی همه جانبه فرد تاثیر دارند در بر می گیرد" (غفاری و امیدی ۱۳۸۸، به نقل از براتی و یزدان پناه شاه آبادی، ۱۳۹۰: ۳۵). بنابراین کیفیت زندگی ساکنان شهرها در رابطه ای تنگاتنگ با کیفیت طراحی فضاهای شهری قرار می گیرد موضوعی که کوین لینچ در سال ۱۹۸۱ با ارائه محورهایی تحت عنوان "محورهای عملکردی" سعی در تبیین و تشریح آن در جهت ارتقاء کیفیت زندگی ساکنان شهرها، افزایش رضایت خاطر و احساس تعلق آنها به شهر نمود. بر اساس نظر لینچ سرزندگی، معنی، تناسب، دسترسی، نظارت و اختیارات از جمله مهم ترین محورهایی هستند که در ارتقاء شکل فضایی شهرها و نیز سطح کیفیت زندگی شهری نقش تعیین کننده ای را می توانند، داشته باشند. به اعتقاد وی محیطی سکونتگاه مناسب برای زندگی شناخته می شود که سلامت و بهزیستی افراد جامعه را تامین نماید که بر این اساس وی سه ویژگی را برای محیط زندگی انسانها برمی شمارد که عبارتند از: بقاء، ایمنی و نیز سازگاری (لینچ، ۱۳۷۶). محور معنی که لینچ ساده ترین شکل آنرا " هویت" در نظر می گیرد یکی دیگر از محورهایی است که وی آنرا در کیفیت فضاهای شهری موثر می داند چراکه این محور بر انطباق محیط با ساختارهای فرهنگی جامعه تاکید دارد. محور معنی با ویژگی وضوح بصری و یا خوانایی، که این امکان را به ساکنان شهرها می دهد که میان عناصر مختلف شهری ارتباط برقرار کنند و آنها را به آسانی بازشناسند، در ارتباط نزدیک قرار می گیرد. توجه به محور تناسب در تئوری لینچ که بر انطباق محیط زندگی با ویژگیهای فرهنگی و نیز خواسته ها و انتظارات ساکنان شهرها تاکید دارد همچون سایر محورها می تواند در ارتقاء کیفیت زندگی شهری و پیوند هرچه بیشتر ساکنان شهرها با یکدیگر و در نهایت افزایش سطح سرمایه اجتماعی نقش تعیین کننده ای داشته باشد. بنابراین در طراحی فضاهای شهری لازم است به این نکته توجه شود که فضای در حال ساخت پذیرای چه گروه سنی و با چه ویژگیهای رفتاری خواهد بود، این امر می تواند در نوع روابط انسانها و نیز اتفاقاتی که در آینده در آن فضا رخ خواهد داد موثر و تعیین کننده باشد. یکی دیگر از محورهایی که در رشد سرمایه اجتماعی و بهبود کیفیت زندگی شهر می تواند تعیین کننده باشد، ویژگی دسترسی است که شامل دسترسی به دوستان و آشنایان، دسترسی به اماکن، دسترسی به اطلاعات، دسترسی به کالاها و منابع خاص و نیز خدمات مختلف شهری می گردد. گسترش شهرها به دور شدن هر چه بیشتر دوستان و آشنایان و کاهش روابط اجتماعی انجامیده است چراکه پدیده ترافیک عاملی گشته تا ساکنان شهرها نتوانند تا به سهولت در ارتباطات اجتماعی حضور پررنگی داشته باشند و این در صورتی است که چنانچه طراحان و برنامه ریزان شهری در سازماندهی فضاهای جدید شهری به محور دسترسی، که لینچ مطرح می کند، توجه و نگاهی انسانی تر داشته باشند مشکل کاهش روابط اجتماعی به علت ساختارهای نادرست شهری مرتفع خواهد گردید. محور نظارت و اختیار را می توان در قالب مدیریت مشارکتی بازساخت، مدیریتی که در آن حق شهروندی از شهروندان گرفته نمی شود و ساکنان شهرها قادرند تا در مدیریت و اداره شهرها کسب مسئولیت و اعمال کنترل و نظارت نمایند. به عقیده لینچ " نظارت برفضا باید مرحله به مرحله و با ایجاد توانایی در اعمال نظارت به استفاده کنندگان { از فضا } محول شود. آموزش دادن به مردم تا بتوانند مدیران و اداره کنندگان مکان شوند و همچنین تغییر شکل بستر جهت فراهم کردن موقعیت هایی برای مدیریت مکان یک وظیفه اجتماعی مفیدی است" (لینچ، ۱۳۷۶: ۲۷۳).



مدل شماره ۱: اصول طراحی شهری مبتنی بر رویکرد انسان گرایانه به شهر، از نگاه کوین لینچ

روش تحقیق:

بحث پیرامون سرمایه اجتماعی چند سالی است که مورد توجه محققان و پژوهشگران در حوزه علوم اجتماعی قرار گرفته است اما ندرتا شاهد به چالش کشیده شدن مفهوم سرمایه اجتماعی در ارتباط با حوزه طراحی و برنامه ریزی شهری، به عنوان علمی خارج از زیرشاخه های آکادمیک علوم اجتماعی، توسط محققان بوده ایم که این امر ضرورت تقویت گفتمان های میان رشته ای را، که امکان شناخت عمیق تر و نیز دستیابی به نتایج و راه حل های موثر تر در زمینه های مختلفی از علوم را فراهم می آورند، بیش از گذشته آشکار می سازد. هدف اصلی علوم مختلف، از علوم انسانی و هنر گرفته تا علوم مهندسی و پزشکی، تامین شرایط زندگی بهتر و ارتقا سطح رفاه و کیفیت زندگی برای انسانهاست که این امر جز در سایه مشارکت و تعامل گروههای مختلف علمی و پژوهشی مقدر نخواهد گردید. بر این اساس، در این پژوهش با رویکردی میان رشته ای سعی بر آن شده است تا مفهوم سرمایه اجتماعی را از حوزه علوم اجتماعی فراتر برده و از طریق آمیختگی با مفاهیم طراحی شهری امکان درک و فهم عمیق تر این مفهوم فراهم گردد. بعلاوه، با توجه به گسترش روزافزون شهرها، بدون توجه به الگوهای توسعه پایدار شهری، شاهد از هم گسیختگی پیوندهای اجتماعی و تنزل سطح سرمایه اجتماعی در جوامع شهری به ویژه در کشورهای در حال توسعه هستیم که این امر در آینده ای نه چندان دور شهرها را با معزلات و مشکلات اجتماعی بسیار جدی مواجه خواهد نمود. رویارویی با این مساله و دیگر مسائلی از این دست تنها با تمرکز بر رویکرد های تک بعدی امکان پذیر نمی باشد و در صورت اتخاذ تصمیم در جهت احیاء سرمایه اجتماعی می بایست رویکردی همه جانبه و چند بعدی را در نظر گرفت تا به نتیجه ای قابل قبول دست یافت. بدین ترتیب در این مطالعه با استفاده از روش اسنادی و کتابخانه ای سعی خواهد شد تا اهمیت و نقش طراحی شهری در احیاء سرمایه اجتماعی در

فرایند توسعه شهرهای امروز تبیین و تشریح گردد تا شاید بتوان قدمی هرچند کوتاه در جهت حل بحران روابط اجتماعی در جوامع شهری امروز برداشت.

بحث اصلی:

مفهوم توسعه مفهومی بسیار گسترده است که ابعاد مختلفی از زندگی بشر را همچون اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ... شامل می‌گردد. هدف نهایی توسعه، بهبود سطح کیفی زندگی انسانهاست تا حدی که آنها بتوانند در امنیت و آرامش زندگی کنند و از زندگی فردی و اجتماعی خود لذت ببرند. اما سوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که چرا فرایند توسعه شهرها در ایران طی دو دهه اخیر نه تنها امنیت و آرامش را برای ساکنان شهرها به ارمغان نیاورده بلکه به مشکلات اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و نیز زیست محیطی بسیاری نیز دامن زده است؟ عدم توجه به اصل شهروندمداری در برنامه ریزی و اجرای طرحهای توسعه شهری را می‌توان به عنوان یکی از اولین دلایل توسعه نیافتگی شهرها عنوان کرد. "هنگامیکه از شهروند سخن به میان می‌آید مقصود مجموعه ای از حقوق خصوصی و عمومی است که بر روابط اجتماعی حاکم است. شهروندی به عنوان یک پایگاه و نقش اجتماعی مدرن و فراگیر، مجموعه ای به هم پیوسته از حقوق و وظایف برابر همگانی، ناظر به احساس تعلق اجتماعی به جامعه و موثر در مشارکت همگانی، به همراه برخورداری عادلانه و منصفانه تمام اعضای جامعه از مزایا، منابع و امتیازهای فارغ از تعلقات نژادی، قومی، طبقاتی، فرهنگی و مذهبی است." (توسلی و نجاتی حسینی، ۱۳۸۳ به نقل از نوابخش ۱۳۸۵: ۱۸). بر این اساس احترام به شأن و کرامت انسانی و تامین امنیت و رفاه نسبی شهروندان بایستی به عنوان اصل اساسی در توسعه فضاهای شهری مورد توجه قرار گیرد تا بتوان به توسعه پایدار، که همانا تامین نیازهای کنونی ساکنان شهرها بدون ایجاد محرومیت برای نسلهای آینده تعریف می‌شود، دست یافت. لینچ در سال ۱۹۸۱ محورهایی را تحت عنوان "محورهای عملکردی" به منظور ارتقاء کیفیت فضاهای شهری مطرح نموده است، که می‌توان گفت این محورها بر اساس اصل "شهروندمداری" از سوی وی مطرح گردیده اند. لینچ در ارائه تئوری خود "شهروندان" را در کانون توجه قرار داده و محورهای عملکردی را با احترام به حقوق ساکنان شهرها تدوین نموده است. از نظر لینچ سکونتگاه خوب، سکونتگاهی است که انسانها در آن قادر باشند تا به سهولت احتیاجات و نیازهای اولیه خود را تامین نمایند و در محیطی امن و سازگار با ساختار اصلی بیولوژیکیشان زندگی آرام و راحتی را تجربه کنند. از دیدگاه وی یک سکونتگاه خوب در هماهنگی با ارزشها و ویژگیهای فرهنگی- اجتماعی جامعه شکل خواهد گرفت چراکه انسانها در مکانهای معنی دار می‌توانند به احساس آرامش و تعلق خاطر نسبت به سکونتگاه خود دست یابند و نیز روابط اجتماعی خود را گسترش دهند، در چنین شرایطی به گفته لینچ (۱۳۷۶) شهروندان به این حس خواهند رسید که آنها "شهروند یک شهر معمولی و بی اهمیت نیستند". لینچ بر این باور است که فضاهای مختلف شهری بایستی با رفتارهای ساکنان، و نیز ویژگیهای مخاطبان هر فضا در هماهنگی و انطباق باشند، اگرچه بایستی به مردم نیز آموزش داده شود تا بتوانند مکان زندگیشان را با اهدافشان سازگار سازند و شرایط بهتری را برای خود فراهم نمایند. همچنین از دیدگاه انسان گرایانه لینچ به شهر یک شهر خوب بایستی امکانات و خدمات شهری را به نحوی عادلانه در دسترس همگان اعم از فقیر و غنی، زن و مرد، پیر و جوان و توانمند و ناتوان به لحاظ جسمی قرار دهد

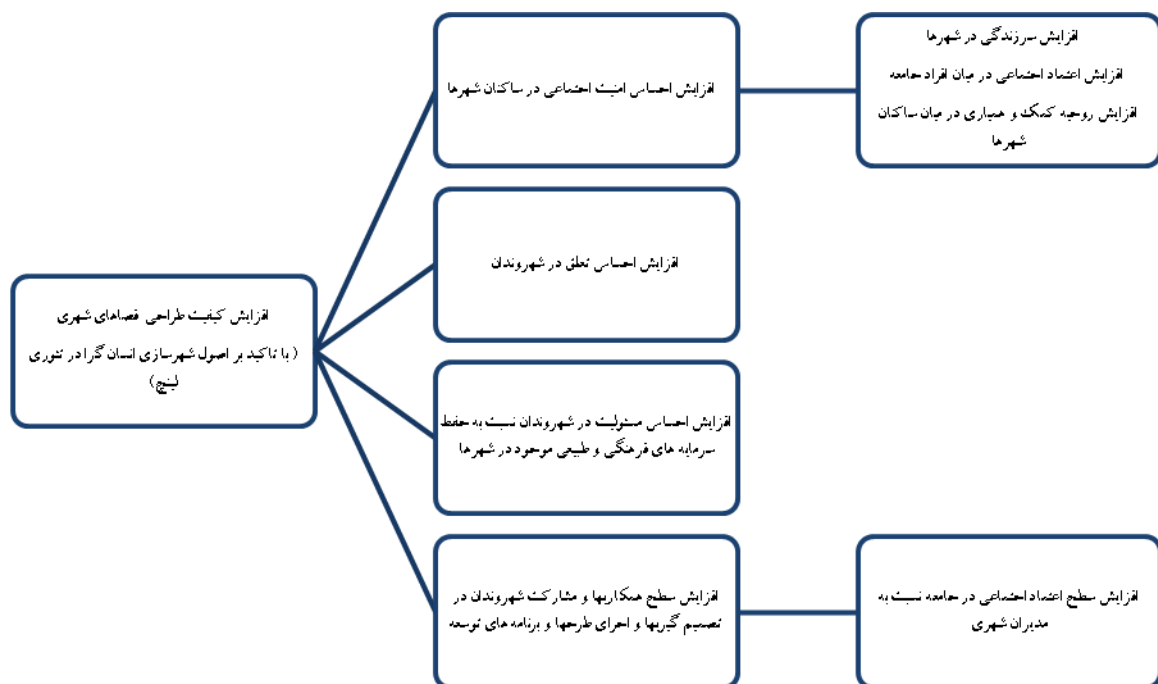
تا همگان بتوانند از زندگی سالم و با کیفیت در شهر برخوردار باشند و این در حالی است که در کشور ایران افراد معلول و ناتوان به دلیل عدم شرایط محیطی و امکانات مناسب برای آنها در شهرها از انجام بسیاری از فعالیتهای روزانه و اجتماعی خود باز می مانند و این امر در مورد کودکان و افراد پیر در جامعه نیز صادق است. دومین دلیل توسعه نیافتگی شهرها را می توان عدم مشارکت موثر و فعال شهروندان در فرایند مدیریت شهری دانست، که البته بی ارتباط با دلیل اول که شرح آن رفت نیز نمی باشد. " منظور از مشارکت، هر نوع فعالیت اجتماعی، اقتصادی، تعاونی، حقوقی، تبلیغاتی و... است که همه افراد جامعه بطور آزاد و داوطلبانه و با علاقه و میل شخصی خودشان، در رابطه با مسائل اجتماعی به عمل می آورند " (شهبازی، ۱۳۸۳: ۵). به عبارتی دیگر مشارکت عبارتست از " درگیری ذهنی و عاطفی اشخاص در موقعیتهای گروهی که آنان را بر می انگیزد تا برای دست یابی به اهداف گروهی یکدیگر را یاری دهند و در مسئولیت کار شریک شوند (طوسی، ۱۳۷۰ به نقل از موسایی و شیانی، ۱۳۸۹: ۲۴۸). اما تازه ترین شکل مشارکت عبارتست از مشارکت و همکاری فعال شهروندان در اداره امور شهرها که در طی این فرایند ساکنان شهرها از حالت فردی که صرفا در مکانی به نام شهر زندگی می کنند، خارج شده و به شهروندانی فعال تبدیل می گردند که قادرند در تعیین سرنوشت خود دخالت آگاهانه و واقعی داشته باشند(هاشمی، همتی و اسماعیل زاده، ۱۳۸۸). بر این اساس شهروندان قادرند تا به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم در تصمیم گیریهای مدیریتی حضور داشته، خواسته ها و نظرات خود را منتقل کنند و در جهت تحقق سیاستهای توسعه شهری با مسئولین همکاری و تعامل موثر داشته باشند. اعمال نظرات مردم در طرحهای شهرسازی سبب افزایش اطمینان خاطر و اعتماد مردم نسبت به احساس مسئولیت مدیران در قبال تحقق خواسته ها و نیازهایشان خواهد بود که این امر حضور مستمر و آگاهانه افراد جامعه را در شبکه های مشارکت مدنی نیز به دنبال خواهد داشت. همچنین نباید فراموش کرد که " تضمین مشارکت شهروندی مستلزم چهار شرط عمده است که بایستی در هنگام هرگونه کوشش به منظور نهادی کردن مشارکت عمومی آنها را مورد توجه قرار داد: ایدئولوژی مشترک به عنوان بعد هنجاری، نهادهای مشارکتی، اطلاع رسانی مناسب، و امکانات مادی و تخصص های ضروری " (لطیفی و احمدی، ۱۳۸۹: ۵۸). محدود کردن مفهوم توسعه شهری صرفا به رشد اندازه شهر و گسترش افقی و نامتراکم شهرها می تواند به عنوان یکی دیگر از دلایل عقب ماندگی شهرها در نظر گرفته شود. روند مهاجرت از روستاها به شهرها و نیز از شهرهای کوچک به شهرهای بزرگتر را می توان به عنوان یکی از مهم ترین علل رشد بی رویه شهرها در سالهای اخیر محسوب نمود که این امر نه تنها شکل و فرم شهرها را ناخوانا، ناهنجار و نامنسجم نموده است بلکه به سبب تنوع فرهنگی و تضادهای اجتماعی ایجاد شده، در اثر مهاجرت ها، مشکلات فرهنگی و اجتماعی بسیاری نیز بروز نموده اند که از جمله آن کاهش سطح اعتماد عمومی در جامعه به سبب عدم شناخت افراد از یکدیگر و وجود حس غریبگی در میان ساکنان شهرها است که این امر خود سرمایه اجتماعی را با بحران جدی مواجه نموده است چراکه مطابق با نظر پوتنام یکی از مهم ترین مولفه های سرمایه اجتماعی اعتماد اجتماعی است که هرچه دایره این اعتماد وسیعتر گردد سطح سرمایه اجتماعی نیز رشد بیشتری خواهد داشت (توسلی و موسوی، ۱۳۸۴). افزایش بیش از حد جمعیت شهرها و در پی آن رشد کنترل نشده و نامتوازن فضاهای شهری از مسائل مهم زندگی شهرنشینی هستند که توجه متفکران و فلاسفه بسیاری را همچون افلاطون و ارسطو در گذشته به خود

جلب نموده اند، به نحویکه افلاطون در آرمان شهر خود به اندازه ای بهینه جمعیت نیز توجه نموده و آنرا ۵۰۴۰ نفر در نظر گرفته است (زبردست، ۱۳۸۳). ارسطو نیز نظر خود را در رابطه با اهمیت جمعیت و اندازه یک شهر اینطور بیان می کند که "افزایش تعداد ساکنین یک مجتمع زیستی خارج از یک حد معین بر روی ارتباطات میان آنها و همین طور بر روی خصوصیات شهر تاثیر خواهد گذاشت. وقتی تعداد افراد زیاد باشد، طیف وسیعتری از تنوع های فردی به وجود می آید؛ به علاوه هرچه تعداد افراد شرکت کننده در فرایند ارتباط متقابل بیشتر باشد، اختلاف ها و تفاوت های بالقوه بین آنها بیشتر خواهد بود و لذا صفات و ویژگیهای فردی، مشاغل و حرفه ها، زندگی فرهنگی و عقاید اعضای یک جامعه شهری در قطب های متفاوتی شکل می گیرد و تغییر می یابد" (Wirth، ۱۹۹۶، به نقل از زبردست، ۱۳۸۳: ۱۵). در این رابطه از سوی برخی متخصصان ایده "شهر فشرده" به منظورمقابله با عواقب منفی رشدنامتعارف اندازه شهرها (رشد نامتراکم و ناموزون) مطرح گردیده است که هدف اصلی این طرح افزایش ویژگیهای سرزندگی، دسترسی، امنیت، نظارت و اختیار، و درنهایت افزایش سطح سرمایه اجتماعی در اثر افزایش شناخت عمومی و اعتمادساکنان نسبت به یکدیگر در شهرهای امروز می باشد. اگرچه گروهی نیز این ایده را سبب محدود شدن فضاهای مسکونی و تفریحی و نیز دور شدن از معماری بومی قلمداد می کنند اما این ایده می تواند در ارتقاء کیفیت محیطی و نیز احیاء سرمایه اجتماعی در مسیر توسعه پایدار شهری مورد توجه قرار گیرد (عزیزی و معینی، ۱۳۹۰). تقدم سرمایه اقتصادی بر سایر انواع سرمایه (انسانی، اجتماعی، فرهنگی و طبیعی) در فرایند طراحی، برنامه ریزی و اجرای طرحهای توسعه را می توان به عنوان عاملی دیگر در عدم موفقیت طرحهای توسعه شهری مطرح کرد که این عامل خود فاکتوری مهم در جهت رشد ناموزون اندازه شهرها نیز است چراکه تجارت زمین و مسکن و نگاه صرفا اقتصادی به شهر و نیزیکی از اولین نیازهای انسان یعنی "نیاز به یک سرپناه امن" باعث گردیده تا ساکنان توسعه شهر به دست سرمایه داران یا به اصطلاح "ب ساز بفروشها" بیافتند که صرفا هدفشان کسب سود بیشتر از فروش زمینها و خانه هاست. فرایند توسعه در چنین شرایطی کیفیت زندگی ساکنان شهرها را با تهدیدات جدی مواجه ساخته است از جمله عدم احساس امنیت ساکنان به سبب پراکندگی مجتمع های مسکونی و دور بودن آنها از مراکز پر جنب و جوش شهر (که معمولا نظارت و کنترل بیشتری بر آنها اعمال می گردد) و نیز تنزل چشم گیر سطح روابط اجتماعی ساکنان و درنهایت کاهش همبستگی اجتماعی که این اتفاقات می تواند بسیاری از شهرها را با مشکلات بسیاری از جمله افزایش خشونتها و جرائم شهری در آینده ای نه چندان دور مواجه سازد. بنابراین "طراحی مناسب شهری می تواند با فراهم آوردن فضاهای مناسب ارتباطات اجتماعی و ایجاد حس اجتماعی نسبت به مکان و تقویت هویت جمعی از بسیاری از آسیبهای اجتماعی جلوگیری کند" (خاکپور و پیری، ۱۳۸۴: ۲۴). عدم آینده نگری در اجرای طرحهای توسعه عامل دیگری است که به توسعه نیافتگی و دور شدن از شاخص های توسعه پایدار در بسیاری از شهرهای ایران انجامیده است. همانطور که گفته شد هدف توسعه پایدار تامین نیازهای کنونی ساکنان شهرها بدون ایجاد محرومیت برای نسلهای آینده است بنابراین آنچه بیش از همه در تحقق طرحهای شهری بایستی مورد توجه قرار گیرد عبارتست از:

- تلاش در جهت حفظ و احیاء میراث تاریخی و فرهنگی که به عنوان سرمایه فرهنگی یک قوم یا یک ملت سبب تداوم روح و احساس جمعی در بستر زمان و نیز پیوند میان نسلهای دیروز، امروز و فردا می گردد. به عبارت ساده تر پرهیز از تخریب سرمایه های فرهنگی متعلق به نسلهای آینده به بهانه نوسازی و توسعه شهری چراکه " یک توسعه متوازن تنها با دخالت دادن عوامل و داده های فرهنگی در راهبردهایی که هدفشان اجرای توسعه است، تحقق می یابد. بنابراین، باید این راهبردها را در پرتو زمینه های تاریخی، اجتماعی و فرهنگی هر جامعه طراحی و تدوین کرد" (نوابخش و سیاه پوش، ۱۳۸۸: ۶۸).

- نگاه به شهر با رویکردی انسان گرایانه و با در نظر داشتن این مهم که شهر متعلق به تک تک افرادی است که در آن زندگی می کنند پس؛ شهر باید برای ساکنان و با آنها ساخته شود و بدین منظور بایستی کلیه نیازهای بیولوژیکی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی آنان را شناخت و به خواسته ها و نظرات آنها در تدوین و اجرای برنامه های توسعه احترام گذاشت. چراکه تقویت سرمایه اجتماعی در جوامع شهری امروز، با تنوع فرهنگی و قومی بسیار، تنها از طریق "توسعه مشارکتی" امکان پذیر خواهد بود و نسلهای آینده نیز از نتیجه آن به نحو مطلوب بهره مند خواهند شد.

- احترام به طبیعت به عنوان سرمایه طبیعی بایستی در طرحها و برنامه های توسعه شهری مورد توجه قرار گیرد. قطع درختان به دلیل توسعه معابر شهری و یا ساخت مراکز خرید مدرن و ... نه تنها عملی بر ضد مفهوم توسعه در معنای واقعی قلمداد می گردد بلکه نسلهای آینده را با بسیاری از مشکلات زیست محیطی روبه رو خواهد ساخت.



مدل شماره ۲: نقش کیفیت طراحی فضاهای شهری در احیاء سرمایه اجتماعی

نتیجه گیری:

فضای فیزیکی شهرها در ایران هر روز در حال تغییر و تحول در جهت به نوعی "بهینه شدن" در مسیر تحقق اهداف توسعه هستند اما کم و کاستیهایی باعث گردیده است تا مسیردستیابی به توسعه طولانی تر از حد انتظار و بعضا دور از انتظار گردد چراکه توسعه زمانی محقق می گردد که:

- اصل شهروندمداری در تدوین و اجرای طرحهای توسعه شهری مورد توجه قرار گیرد.
- به نیازها و خواسته های شهروندان و نیز انتظارات آنها از محیط زندگیشان توجه گردد (اصل توسعه مشارکتی).
- کیفیت فضاهای شهری مقدم بر اندازه و وسعت و نیز صرفا ویژگیهای فیزیکی آنها در نظر گرفته شود.
- سرمایه های انسانی، فرهنگی و اجتماعی به عنوان پایه های زیر بنایی برای رشد سرمایه اقتصادی در طرحهای توسعه شهری در نظر گرفته شوند.
- تلاش در جهت حفظ و ارتقاء سرمایه های فرهنگی، اجتماعی و نیز منابع طبیعی در برنامه های توسعه شهری به منظور انتقال آنها به نسل های آینده. بنابراین سرمایه اجتماعی، که در این تحقیق به طور ویژه به آن توجه گردید، نقش قابل ملاحظه ای در تحقق و تداوم توسعه شهری خواهد داشت و در این امر نقش طراحی شهری را نمی توان نادیده گرفت چراکه فرم و کیفیت ساماندهی فضاهای شهری می تواند نقش مهمی در کاهش و یا افزایش روابط اجتماعی و نیز انسجام افراد جامعه در بستر فضاهای مختلف اعم از پارکها، مراکز خرید، مراکز تفریحی داشته باشد. بدین نحو که بالا بودن سطح کیفیت فضاهای شهری می تواند احساس امنیت، احساس تعلق محیطی، احساس مسئولیت و نیز حس مشارکت و همکاری را در ساکنان شهرها افزایش داده و سبب تسهیل برقراری ارتباطات اجتماعی ساکنان در دو سطح رسمی و غیر رسمی گردد.

منابع

۱. ایمانی جاجرمی، حسین (۱۳۸۰). سرمایه اجتماعی و مدیریت شهری. فصلنامه مدیریت شهری، شماره ۷: ۴۵-۳۴
۲. براتی، ناصر و محمدرضا یزدان پناه شاه آبادی (۱۳۹۰). بررسی ارتباط مفهومی سرمایه اجتماعی و کیفیت زندگی در محیط شهری (نمونه موردی: شهر جدید پردیس). **جامعه پژوهی فرهنگی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی**، سال دوم، شماره اول: ص ۴۹-۲۵.
۳. توسلی، غلامعباس و مرضیه موسوی (۱۳۸۴). مفهوم سرمایه در نظریات کلاسیک جدید با تاکید بر نظریه های سرمایه اجتماعی. **نامه علوم اجتماعی**، شماره ۲۶: ص ۳۲-۱.
۴. خاکپور، برات علی و عیسی پیری (۱۳۸۴). آسیب شناسی اجتماعی شهر و نقش سرمایه های اجتماعی و کالبدی شهروندان در کاهش آن (دیدگاهی جغرافیایی). **مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد**، سال دوم: ص ۳۰-۱۳.
۵. زبردست، اسفندیار (۱۳۸۳). **اندازهی شهر**. تهران: وزارت مسکن و شهرسازی، مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری.
۶. شهبازی، مظفرالدین (۱۳۸۳). نقش مشارکت مردمی در توسعه اقتصادی و اجتماعی. **فرهنگ و تعاون**، شماره ۳۱: ص ۶-۴.
۷. عباس زادگان، مصطفی (۱۳۸۱). روش چیدمان فضا در فرایند طراحی شهری، با نگاهی به شهر یزد. **فصلنامه مدیریت شهری**، شماره ۹: ص ۶۴-۷۵.
۸. عزیزی، محمد مهدی و سیده مرزانه معینی (۱۳۹۰). تحلیل رابطه بین کیفیت محیطی و تراکم ساختمانی (مطالعه موردی شهرک گلزار- رشت). **فصلنامه معماری و شهرسازی**، شماره ۴۵: ص ۱۶-۵.

۹. لطیفی، غلامرضا و حمیده سادات احمدی (۱۳۸۹). شهروندی و شهرسازی مشارکتی. **کتاب ماه علوم اجتماعی**، شماره ۳۶: ص ۶۳-۵۵.
۱۰. لینچ، کوین (۱۳۷۶). **تئوری شکل خوب شهر**. ترجمه سید حسین بحرینی. تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۱۱. موسایی، میثم و ملیحه شیانی (۱۳۸۹). مشارکت در امور شهری و الزامات آن در شهر تهران. **رفاه اجتماعی**، شماره ۳۸: ص ۲۶۸-۲۴۵.
۱۲. نوابخش، مهرداد (۱۳۸۵). بررسی مفهوم شهر و شهروندی از دیدگاه جامعه شناسی. **فصلنامه تخصصی جامعه شناسی دانشگاه آشتیان**، شماره ۵: ص ۳۰-۱۱.
۱۳. نوابخش، مهرداد و اسحق ارجمند سیاه پوش (۱۳۸۸). **مبانی توسعه پایدار شهری**. تهران: انتشارات جامعه شناسان.
۱۴. هاشمی، سید محمد، همتی، مجتبی و حسن اسماعیل زاده (۱۳۸۸). حقوق شهروندی و توسعه شهری مشارکتی. **مجله تحقیقات حقوقی**، شماره ۵۰: ص ۸۰-۴۹.

15. Waterman, Tim and Ed Wall. (2009). *Basic Landscape Architecture 01: Urban Design*. AVA publishing.